

جستاری در آغاز، فرآیند و فرجام کنش جمعی جهان عرب با بهره‌گیری از رویکرد تغییر فرهنگی

سید حسین اطهری^۱
سید عباس حسینی داورانی^۲

چکیده

از زمان آغاز جنبش‌های موسوم به «بهار عرب»، متفکران حوزه‌های مختلف در سراسر جهان به چپستی و چرایی آن‌ها از منظر رویکردهای مختلف پرداختند. یکی از رویکردهایی که می‌توان از طریق آن رخدادهای عربی را مورد بررسی قرار داد تغییر فرهنگی و تحلیل ارزش‌های بقا و ابراز وجود در این کشورهاست که در این نوشتار مورد بحث قرار گرفته است. براساس این مفروض که کنش جمعی در هر کشور هم‌سو با ارزش‌های فرهنگی آن جامعه و تغییر فرهنگی است، تلاش نگارندگان مقاله معطوف به پاسخ به این پرسش است که کنش جمعی اعراب موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی بر اساس کدام نوع ارزش‌های فرهنگی شکل گرفته است و آغاز، فرآیند و فرجام آن چه ویژگی‌هایی دارد. انتظار داریم تا در پایان به تأیید این فرضیه برسیم که جهان عرب، کشورهایی برخوردار از ارزش‌های بقا هستند و متناسب با این ارزش‌ها، وارد کنشی شدند که بسیار دیر هنگام، خشونت‌آمیز و پیچیده بود که فرجام آن چیزی جز باز تولید مسأله و رشد ارزش‌های بقا نخواهد بود.

کلید واژه‌ها: تغییر فرهنگی، ارزش‌های بقا، ارزش‌های ابراز وجود، کنش جمعی، بهار عرب.

۱- استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، athari@um.ac.ir

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، abbasdavarani@ut.ac.ir

مقدمه

تاریخ بشر از دیرباز تا کنون همواره گونه‌های گوناگونی از رشد، پیشرفت، توسعه، دگرگونی سبک زندگی، سبک حکومت، نوع جهان‌بینی و مواردی از این دست را به خود دیده که از آن با عنوان تغییر^۱، تحول^۲ و فرگشت یاد شده است. از نظر گاه تاریخی با مجموعه گسترده‌ای از تغییر یا تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روبه‌رو هستیم. حرکت تاریخ به سوی آنچه مقصود است، هیچ‌گاه بدون علت نیست. نیاز، نخستین دلیل و نقطه آغاز این حرکت است. شیوه و راه‌کار برطرف کردن نیاز در هر دوره، منجر به تغییر فرهنگی و ارزشی می‌شود و پیرو آن نیازهای والاتری ایجاد می‌شود. برای نمونه شیوه صنعتی تأمین نیاز، ارزش‌های سکولار- عقلانی را گسترش داد که باعث افزایش امنیت وجودی فرد و سپس شکل‌گیری نیازهای فرامادی و ابراز وجود در دوره فراصنعتی شد.

فرآیند تغییر فرهنگی در دوره فراصنعتی، میان دو ارزش «بقا» و «ابراز وجود» خود را نشان می‌دهد که سه منبع اقتصادی، شناختی و اجتماعی، عامل مرزبندی این دو ارزش در جوامع مختلف است (Inglehart & Wlzel, 2005, p. 25). در نظریه بازنگری شده نوسازی، توسعه و استقلال انسانی (که عبارت است از نهادینگی ارزش‌های ابراز وجود) را برآیند امنیت مالی، خودمختاری اجتماعی و استقلال عقلانی دانسته‌اند و در برابر، عدم استقلال این سه منبع منجر به رشد ارزش‌های بقا و افزایش محدودیت در حق انتخاب‌های انسانی خواهد بود. اینگلهارت و ولزل در تحلیل‌های خود به این نتیجه رسیدند که میزان افت‌وخیز توسعه‌یافتگی و دموکراسی در یک کشور به شدت و به صورت مستقیم با ارزش‌های بقا و ابراز وجود در آن جامعه رابطه دارد. بدین ترتیب می‌توان گونه‌ها و ماهیت کنش جمعی در جوامع را نیز براساس میزان ارزش‌های بقا و ابراز وجود در آن کشور بررسی کرد.

ارزش‌های بقا در هر جامعه، انعکاسی از نارسایی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شامل توسعه نیافتگی، تورم، بی‌کاری، توسعه ناموزون، اقتدارگرایی، هویت‌خواهی، جمع‌گرایی، بیگانه‌ستیزی و غیره است که در رفتار سیاسی و اجتماعی مردم تأثیرهای مستقیمی دارد. از طرفی این ارزش‌ها علتی برای منقاد شدن مردم توسط حکومت و از طرفی پس از گذشت زمانی به نسبت طولانی از این انقیاد، محملی برای کنش جمعی به گونه‌هایی مانند انقلاب و جنگ داخلی خواهد بود. ولی ارزش‌های ابراز وجود بازتاب توسعه یافتگی،

3- Change

4- Revolution

دموکراسی، پاسخ‌گویی، مشارکت سیاسی فعال، آزادی، رفاه، امنیت و غیره است که در حقیقت از الزامات ابراز وجود مردم به‌شمار می‌رود. مردم هر جامعه‌ای متناسب با این ارزش‌ها وارد کارزار کنش جمعی می‌شوند که خیزش‌های مردمی جهان عرب یکی از این نمونه‌ها است.

جهان عرب با وجود دولت‌های دیکتاتورمآب و توسعه سیاسی محدود، منطقه‌ای است که در گستره تاریخ همواره سرشار از تنش‌ها و بحران‌ها بوده است. تنش‌ها و بحران‌هایی که بیشتر به دلیل موقعیت استراتژیک، انرژی، دولت‌های معارض و یا موافق غرب، مسئله اسرائیل و فلسطین، بنیادگرایی اسلامی، ایدئولوژی‌های سیاسی شیعه و سنی، حضور نیروهای بیگانه به وجود آمده است. تمام این موارد مبنی بر این نکته اساسی است که ناامنی بقا و پایین بودن جایگاه مردم در روند تصمیم‌سازی‌های سیاسی، عاملی بالقوه برای افزایش بحران‌ها و التهاباتی است که شیوه حکومتی کشورهای منطقه، کارگزار آن هستند.

موج‌های حضور مردم عرب در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، همواره حالتی منفعلانه و واکنشی بوده و نتیجه عمیقی نیز دربر نداشته است؛ زیرا فرهنگ سیاسی عرب (تجلی فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای) با بی‌توجهی به شرایط فرهنگی و سیاسی هر عصر، به‌دنبال پاسداشت عصبیت و هویت آرمانی خود بوده است. فرض اساسی هشام شرابی (۱۳۸۰) در کتاب خود نیز این است که ساختار پدرسالارانه شدید در خانواده عرب نیز در شیوه حکومت کردن و حکومت شدن و نهادینگی استبداد، اثرگذاری بالایی داشته است. پدرسالاری در جامعه‌ای که به عنوان جامعه عرب می‌شناسیم شکلی خاص و متمایز به خود گرفته است. ساختار قبیله‌ای یا همان سازماندهی پدرسالارانه در همه انواع جامعه پدرسالار تا دوران جامعه مدرن تداوم یافته است. قبیله‌گرایی خصیصه‌ای اساسی است که بدون آن فهم تحولات عربی ممکن نیست. (شرابی، ۱۳۸۰، ص ۶۱). به بیان دیگر، در جامعه عرب، حاکمان و مردم هر دو، در بند فرهنگ خود بوده و با هیچ الزام جدی، برای دگرگونی و دگردیسی فرهنگی و سیاسی روبه‌رو نشده‌اند که این مسأله موجب شده است میزان پایین نهادینگی دموکراسی و ضعف ابراز وجود در دنیای عرب مشهود باشد. اما این تنها یک روی سکه است.

بدون تردید انقلاب ارتباطات و اطلاعات و رواج چشم‌گیر استفاده از اینترنت و ماهواره و شبکه‌های مجازی در دنیای عرب، تأثیر ژرف خود را در جامعه‌پذیری دوباره نسل جوان عرب گذاشته است.

گسترش روزافزون ماهواره و اینترنت و بیان ارزش‌های دموکراتیک، آزادی، رهایی و استقلال، به تصویر کشیده شدن جایگاه متزلزل خانواده در فیلم‌های خارجی، گسترش مهاجرت جوانان عرب به اروپا و آمریکا و آشنایی بیشتر با ارزش‌های دموکراتیک و زندگی مستقلانه، جوان عرب را با علامت سؤالی بزرگ در برابر شیوه زندگی خود روبه‌رو ساخته که در سال‌های مختلف بر عمق و نهادینگی آن افزوده شده است.

انقلاب‌ها، جنبش‌ها و یا به‌صورت عام کنش‌ها و واکنش‌های جمعی در طول تاریخ بی‌شک عوامل بلند مدتی داشته‌اند که رفته‌رفته آغازگر یک مسأله و مشکل شده‌اند که تاب و تحمل روشنفکران و مردم را به سر آورده و تنها کوچک‌ترین اتفاق و یا عکس‌العمل، مانند جرقه‌ای است در انبار باروت. به همین ترتیب ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ در تونس جرقه‌ای زده شد که آتش‌فشان خاموش جهان عرب را پس از سال‌ها، فعال کرد. «محمد بو عزیز» در اعتراض به فساد و رفتار خشن پلیس، خود را به کام آتش فرستاد و این چنین شد که حکام عرب برای سوختن در «آتش بو عزیز» در صف انتظار رفتند.

تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین، در گسترده‌ترین شکل ممکن، با شعار «الشعب یرید اسقاط النظام» سر به کارزار مبارزه با رژیم‌های استبدادی خود گذاشتند که نخستین و مهم‌ترین برآیند آن‌ها سرنگونی بن علی، مبارک، قذافی و علی عبدالله صالح بوده است. اعتراضات محدودتری نیز در کشورهای اردن، عربستان سعودی، الجزایر، عمان، کویت، مراکش، موریتانی و سودان در گرفت.

از زمان آغاز این جنبش‌ها، تحلیل‌های بسیاری از سوی اندیشمندان، سیاست‌مداران و روزنامه‌نگاران در سراسر جهان در قلمرو چیستی و چرایی این جنبش‌ها مطرح شده است. البته بعضی بر این باورند که تا فرجام این جنبش‌ها باید در انتظار ماند تا بتوان نقش روشنی از چرایی و چگونگی این جنبش‌ها بر بوم نظریه کشید. بدین ترتیب در این مقاله سعی داریم تا چرایی، چیستی و آینده کنش جمعی اعراب (۲۰۱۱-۲۰۱۲) را بر محور نظریه تغییر فرهنگی و تحلیل ارزشی بررسی و تحلیل کنیم. بر اساس این مفروض که کنش جمعی در هر کشور هم‌سو با ارزش‌های فرهنگی آن جامعه و تغییر فرهنگی است. تلاش این مقاله پاسخ به این پرسش است که کنش جمعی اعراب موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی بر اساس کدام نوع ارزش‌های فرهنگی شکل گرفته است و آغاز، فرآیند و فرجام آن چه ویژگی‌هایی دارد. در پاسخ به پرسش بالا باید گفت که به نظر می‌رسد شکل‌گیری کنش جمعی اعراب به دلیل وجود ارزش‌های بقا بوده و دارای آغازی دیر هنگام، فرآیندی پیچیده و خشن و فرجامی مبهم است.

۱- چارچوب نظری

۱-۱- بودن، هدف اساسی انسان

نخستین و مهم‌ترین نیاز انسان در زندگی که نبود آن برابر با مرگ خواهد بود، بقا است و چالش‌های اساسی در برابر انسان نیز آن‌هایی است که بقا و بودن او را تهدید می‌کند. برای بودن می‌توان یک رابطه عمودی در نظر گرفت، که بن آن، بودن به معنای نفس کشیدن و سر آن، بودن به معنای نشان دادن بودن خود؛ و تأثیر گذاشتن بر خود، دیگران و جامعه است. بنابراین انسان با بودن معنا می‌یابد و با افزایش سطح امنیت بقا، انگیزه‌های انسان برای نشان دادن بودن خود فزونی می‌یابد، که این در حقیقت همان گسترش ارزش ابراز وجود در اندیشه اینگلهارت و ولزل است که ملهم از هرم نیازهای آبراهام مازلو (۱۹۸۷) روان‌شناس انسان‌گرای آمریکایی است.

نیازهای انسان در هرم «سلسله مراتب نیازها» شامل ۵ گروه اصلی جسمانی (آب، غذا، هوا، خواب)، ایمنی (امنیت جانی، مالی، روانی، سلامتی و...)، اجتماعی (پذیرش توسط جامعه، علاقه، ازدواج، محبت)، نفسانی (اعتماد به نفس، موفقیت، احترام متقابل) و خودشکوفایی (معنویت، اخلاق، آزادی، حسن‌نیت) است. به باور مازلو هر یک از این نیازها، نردبانی می‌سازد که هرگاه نیاز رده پایین برطرف شود، رده‌های بالایی نیازها، فعال‌تر می‌شود.

بودن برای انسان یک هدف اساسی است و هرگاه با مخاطره‌ای روبه‌رو شود، راه‌برد کل زندگی فرد در جهت مبارزه با آن شکل می‌گیرد. این دلیلی برای کاهش انتخاب‌های انسانی است و به نظر اینگلهارت آن‌چه باعث کاهش این محدودیت‌ها و مخاطرات می‌شود، توسعه اجتماعی-اقتصادی است. توسعه اجتماعی-اقتصادی به صورت مستقیم بر درک مردم از امنیت وجودی خود اثر می‌گذارد (Inglehart & Wlzel. 2005, pp. 22-23) زیرا تهدیدهای اقتصادی با نیازهای بسیار بنیادین انسان‌ها در ارتباط بوده و با شتاب بیشتری درک می‌شوند.

با گسترش توسعه اقتصادی، تغییر فرهنگی به وجود آمده در جامعه صنعتی از بودن به ابراز بودن و تأثیر گذاشتن، در حرکت است. در این جوامع انسان با عبور از مرحله بقا به پاسداشت ارزش‌های ابراز وجود می‌پردازد که راهی به رهایی از هر قدرت و جزم‌اندیشی است. احساس امنیت وجودی مردم در پرتو ایمنی اقتصادی، خودمختاری عقلانی و استقلال اجتماعی منجر به گسترش آزادی انتخاب برای انسان و عدم پذیرش جزمیات از سوی اوست. اینگلهارت حرکت از سطوح پایین نیازها به سطوح بالاتر در هرم مازلو را

دگرگونی از اولویت‌های مادی گرایانه به اولویت‌های فرامادی گرایانه^۵ تعبیر می‌کند و معتقد است که این، دگرگونی از اولویت‌های امنیتی به اولویت برای ابراز وجود و افزایش کیفیت زندگی است (ibid., pp. 29-33). از دیگر سو، انسان در زیر این چتر آزادی و استقلال و رضایت بیشینه، معنا و معنویت ویژه خود را دنبال می‌کند.

ارزش‌های بقا و ابراز وجود به دلیل آن که جهان‌بینی و افق فکری افراد یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در جامعه‌شناسی سیاسی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. هر یک از این ارزش‌ها بر فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی، شیوه حکومت کردن و حکومت شدن، نوع نظام حاکم، جهت‌گیری‌های کلان حکومتی در سیاست داخلی و خارجی، برنامه‌های تغییر و توسعه جامعه، قشربندی، نظام اقتصادی و هر آن‌چه مربوط به پیوند جامعه و سیاست باشد، تأثیرات بسیار مهمی می‌گذارد.

۱-۲- ارزش‌های بقا و عقب‌رفت اجتماعی و سیاسی

به طور کلی ارزش‌های بقا شامل دو مجموعه نیاز عمده جسمانی و امنیتی است؛ یعنی دو نیاز اولیه در هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو برابر با ارزش بقا است. نیازهای جسمانی شامل آب، غذا، هوا، خواب و نیازهای امنیتی شامل امنیت جانی، مالی، روانی و سلامتی است و نبود هر یک از این‌ها به منزله عدم توان یک فرد برای رشد و حرکت به سوی برآورده شدن اهداف و خواست‌های متعالی خود است. از این رو تلاش برای بقا و کسب نیازهای گفته شده، هر گونه استقلال و ابراز وجود و حق انتخاب را از فرد می‌گیرد. این در دو جهت خود را نشان می‌دهد؛ نخست آن که فرد بایسته‌های خودمختاری و حق انتخاب را ندارد و دوم آن که برای دستیابی به نیازهای بقا مجبور است تا سر به اطاعت بگذارد و این نخستین گام شکل‌گیری رفتار سیاسی و اجتماعی یک جامعه بر اساس ارزش‌های بقاست. ارزش‌های بقا در جامعه‌ای ارزشمند است که ضعف نظام اقتصادی و درآمد پائین سرانه و نیز تضاد طبقاتی در آن هویدا باشد. این مجموعه عوامل، تأثیراتی بر شیوه زندگی فرد و متعاقب آن نظام سیاسی دارد. یکی از این تأثیرات رشد گرایش‌های جمع‌گرایانه است. جمع‌گرایی از ویژگی‌هایی است که دورکیم، وبر و تونیس آن‌را از ویژگی‌های جوامع ماقبل مدرن دانسته‌اند. از نظر برخی از متفکران و روان‌شناسان اجتماعی (Oyserman, 2002, Kuhn & Oyserman, 2001) هسته مرکزی جمع‌گرایی این اصل است که هستی

فرد چیزی خارج از گروه نیست و هر گاه گروه الزام یابد، فرد نیز متعاقباً ملزم به آن می‌شود. برای جوامع جمع‌گرا می‌توان ۶ ویژگی برشمرد:

- ۱) واحدهای اجتماعی سرنوشت و هدف‌های یکسانی دارند،
- ۲) واحدهای شخصی عضوی از واحدهای اجتماعی هستند که اهمیت گروه، حیاتی‌تر از آن است،
- ۳) عضویت گروهی، جنبه بنیادی هویت است و دور شدن از خواسته‌های فردی در جهت خیر عمومی ارزشمند است،
- ۴) جمع‌گرایی رضایت درونی را به انجام تعهدات بیرونی مرتبط می‌گرداند و این به معنای برانگیختگی بیرونی افراد و تمرکز بر مواجهه با توقعات دیگران است،
- ۵) زمینه اجتماعی در ادراکات مردم محرز است و به معنای نهادینه شدن زمینه اجتماعی تحت تأثیر شرایط است،
- ۶) عضویت‌های مهم گروهی به عنوان حقایق ثابت زندگی نگریسته می‌شود که مردم باید بدون هیچ انتخابی با آنها همراهی کنند (Inglehart & Wzjel, 2005, p.136).

از دیگر اثرات تهدید بقا که به واسطه جمع‌گرایی بر جامعه داخلی و جهانی تحمیل می‌شود «بیگانه‌ستیزی» است. ارزش‌های بقا در این شرایط حالتی کارکردی پیدا می‌کنند و رفاه درون‌گروهی را بر رفاه بشریت ترجیح می‌دهند که اثرات ضد شهروندی بسیاری دارد (ibi, d. p.142). در واقع بیگانه‌ستیزی روی دیگر هویت‌خواهی است که در شرایط تهدید بقا رشد می‌کند. تقسیم جهان زندگی به دو بخش ما و دیگران، از عوامل عمده ناامنی، کشمکش‌ها، بی‌اعتمادی و توده‌ای شدن جامعه است که به همین میزان راه را برای دموکراسی ناهموار می‌کند.

اقتدار دولتی از دیگر تأثیرهای گسترش ارزش‌های بقاست. در شرایط نابه‌سامانی‌های اقتصادی، گرایش مردم به تبعیت از دولت فزونی می‌یابد تا از این ره‌گذر به منابع و منافع برسند. از دیگر سو، دولت نیز برای سامان‌دهی اقتصادی، مسیر اقتدارگرایی و دولت مطلقه را پیش می‌گیرد. هر چند این وضعیت در کوتاه مدت برای رشد اقتصادی مناسب است اما اقتدارگرایی و مطلقه‌گرایی همچنان ادامه می‌یابد و حتی برای بقای خود، بر تضاد و شکاف طبقاتی و وابسته کردن مردم تلاش می‌کنند. و این رفته‌رفته شرایط را برای فرهنگ سیاسی انقیادی و تبعی فراهم می‌کند. فرهنگ سیاسی انقیادی به این معناست که مردم یک جامعه در انقیاد کامل نظام و ایدئولوژی آن در آمده‌اند و دولت را نه به خاطر کارآمدی و شایستگی، بلکه

از روی ترس و اجبار و بقای خود به آن احترام می‌گذارند که بدین ترتیب، زمینه‌های توده‌ای شدن جامعه هم فراهم می‌شود.

۱-۳- ارزش‌های ابراز وجود و پیشرفت اجتماعی و سیاسی

درست در برابر تأثیرات ارزش‌های بقا، تأثیرات مثبت و سازنده و متناسب با توسعه انسانی و دموکراسی خواهانه ارزش ابراز وجود قرار دارد. با گذار از مرحله تثبیت بقا و برآورده شدن نیازهای جسمانی و امنیتی، انسان در پی دستیابی به نیازهای اجتماعی و عاطفی و سیاسی خود است تا در نهایت به نیازهای روحی و معنوی خود که سعادت و رستگاری است، دست یابد.

در جامعه‌ای که ارزش‌های ابراز وجود اشاعه داشته باشند گرایش افراد به سوی فردگرایی است. سطوح بالای فردگرایی با سطوح بالای استقلال و ارزش‌های ابراز وجود هماهنگ است. به باور اینگلهارت و ولزل جوامعی که بر اساس ابراز وجود رتبه بالایی دریافت کنند، بر استقلال فردی و کیفیت زندگی بیش از امنیت اقتصادی و فیزیکی تأکید دارند. شهروندان این جوامع از نظر حفظ محیط زیست، برابری‌های جنسیتی، تساهل نسبت به بیگانگان و گروه‌های بیرونی در سطوح بالایی قرار دارند، مردم این جوامع سطح بالایی از رفاه ذهنی و اعتماد بین فردی را نشان داده‌اند و بر قدرت تخیل و تساهل به عنوان امور مهمی که بایست از ابتدا به کودکان آموخت، تأکید می‌کنند (ibid., p.137). به بیان بیرش و کوب (۱۹۸۱) فردگرایی، استقلال و ابراز وجود، انعکاس روند تکاملی انسان به سوی آزادی است و در بیان اینگلهارت این سه، فرآیند توسعه انسانی را شکل می‌دهد.

داده‌های تجربی از پیمایش‌های رونالد اینگلهارت و ولزل نشان‌دهنده این حقیقت است که وجود فرصت‌هایی برای ابراز وجود به طور نسبی با سطوح بالای رضایت از زندگی مرتبط است. در تمام ۱۹۱ پیمایش انجام شده در ۷۳ نوع جامعه مختلف از ایالات متحده تا اوگاندا، یک یافته بنیادی این نکته بود که میان رضایت از زندگی افراد و درک آن‌ها از میزان حق انتخاب در ترسیم زندگی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد (Inglehart & Wlzel, 2000, P.139). بنیادی‌ترین تأثیر ارزش‌های ابراز وجود در یک جامعه برخوردار از حق انتخاب مستقلانه است. حق انتخاب نیز متعاقب آن میزان رضایت از زندگی را افزایش می‌دهد و این رابطه مستقیم نه مربوط به فرهنگ فردگرای غربی بلکه به باور اینگلهارت جهانی است و انتخاب آزادانه‌تر حتی در فرهنگ‌های جمع‌گرا نیز رضایت بیشتری را به همراه دارد.

حال جامعه‌ای را تصور کنید که در آن ارزش‌های ابراز وجود در بالاترین سطح خود قرار دارند. ابراز وجود شهروندان را به مشارکت فعال مدنی ترغیب می‌کند و دولت را به پاسخ‌می‌طلبد. در برابر هر گونه تبعیض و پایمال شدن حق به مشارکت در جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش‌های حفظ محیط زیست،

فمینیسم، جنبش اقدام علیه سدها^۶ و غیره فراخوانده می‌شوند و دولت نیز ملزم به حمایت از حقوق مردم و پاسخ‌گو بودن در برابر آن‌ها است. البته گفتن این نکته ضروری است که ابراز وجود در فرآیند توسعه انسانی تنها به معنای مشارکت فعال سیاسی نخواهد بود بلکه حق آزادانه و شاد زیستن در اولویت قرار دارد. به طور کلی در جوامع فراصنعتی با گسترش ارزش‌های ابراز وجود، مردم از روحیات سیاسی کمتری برخوردار هستند.

نمونه متعالی و مطلوب و آرمانی در توسعه انسانی که با رشد فزاینده ارزش‌های ابراز وجود فراهم می‌شود، دستیابی انسان به بالاترین نیاز در هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو یعنی خودشکوفایی و دستیابی به بالاترین سطح سعادت و معنویت است که جریانات پُست ماتریالیستی و پُست سکولاریستی منادی آن هستند. جریاناتی که از بازگشت دین و اخلاق به زندگی عمومی مردم سخن می‌گوید، در واقع بیان‌گر این حقیقت آشکار هستند که راهیابی به جامعه‌ای اخلاقی و دینی لوازمی دارد و نخستین آن برطرف شدن نیازهای بقا است و نمونه‌هایی مانند بنیادگرایی دینی و مذهبی نه تنها جامعه را به سوی سعادت مطلوب توسعه انسانی هدایت نمی‌کند، بلکه موجبات دلزدگی از دین و اخلاق را نیز ترویج می‌کند.

۱-۴- فرآیند کنش جمعی در جوامع برخوردار از ارزش‌های بقا و ابراز وجود

نیازهای انسان با تغییر در ارزش‌هایش دگرگون می‌شود و این دگرگونی، نوع رفتار او را در زندگی فردی و جمعی مشخص می‌کند. با این استدلال آغاز، فرآیند و فرجام کنش جمعی در هر جامعه، تابعی از ارزش‌های آن جامعه خواهد بود. در جوامع برخوردار از ارزش‌های بقا به دلیل اولویت داشتن بقا و وجود حکومتی اقتدارگرا و روحیه‌ای جمع‌گرا، کنش جمعی آغازی بسیار دیر، فرآیندی خشونت‌آمیز و پیچیده و فرجامی مبهم دارد. زمان آغاز، شمار تلفات و پیامد اصلاح‌طلبی، انقلاب‌ها، شورش‌ها و جنگ‌های داخلی در بسیاری از این جوامع گویای این مطلب است.

۶- اعتراض‌ها به ساخت سد بر روی رودخانه نارمادا در هند، ای‌تاپاریکا در برزیل، توکوآما در ژاپن، شمبون شاردر در فرانسه، دانوب در مجارستان و اعتراض‌هایی نظیر این‌ها در کشورهای فیلیپین، بنگلادش، ایتالیا، تایلند، اندونزی، روسیه، آفریقای جنوبی و بسیاری دیگر، توانست از رهگذر ارتباط‌های فراملی به یک جنبش بین‌المللی به عنوان «اقدام علیه سدها Action Against Dams» تبدیل شود.

کنش جمعی از گردهمایی انسانی نشأت می‌گیرد که در آن هر فرد، در شکل‌یابی آن شرکت داشته و به سوی عمل یا اندیشه‌ای رانده می‌شود (جولیوس و کولب، ۱۳۷۶، ص ۴۲۲). کنش جمعی طیف وسیعی از تحرکات مردم یک جامعه از اصلاح‌طلبی تا جنبش اجتماعی، انقلاب و شورش را در بر دارد. به‌زعم نگارندگان کنش جمعی، خود شامل مجموعه‌ای از رفتارها است که هر یک علی‌رغم تعریفی جدا و روندی خاص، به صورت سامانه‌وار در ارتباط با یکدیگر رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، کنش جمعی ظهوری سیستماتیک دارد که واجد داده، نهاده و بازخوردهای منحصر به خود است.

کنش جمعی در جوامع برخوردار از ارزش‌های بقاء، همواره با یک مسأله و مشکل آغاز می‌شود. این مشکل می‌تواند طیف گسترده‌ای از مسائل از تورم، بی‌کاری، بی‌عدالتی، تا فقدان آزادی‌های سیاسی، نادیده‌انگاری ارزش‌های جامعه و یا هر مسأله دیگری باشد. پس از ایجاد مسأله همواره گروه‌هایی پیشرو، در جامعه هستند که از راه روزنامه‌نگاری، جهت‌گیری‌های حزبی، نشست‌ها، تبلیغات رسانه‌ای، مذاکره با مقامات، تلاش‌های انتخاباتی و روش‌هایی از این دست، سعی در حل مسأله و گوش‌زد کردن آن به نخبگان سیاسی دارند، که نتیجه آن چیزی جز نادیده‌انگاری از سوی دولت و دستگیری و زندانی هواخواهان تغییر، متوقف ساختن رسانه‌ها و اعلام فضای بسته به بهانه حفظ رژیم نخواهد بود. این روند، موجب تشدید و تداوم مسأله و نیز گسترش اعتراضات می‌شود. در چنین شرایطی آنچه رخ‌نمایی خواهد کرد عصبانیت عمومی یا همان شورش است. آنچه در پی شورش می‌آید نه حل مسأله بلکه تداوم فزاینده آن است؛ زیرا این بیم وجود دارد که حکومت به اقدامی متقابل دست زند که منجر به فزونی مشکلات و عمیق شدن مسأله شود. از این رو گروه‌های مخالف سعی می‌کنند برای پایان دادن به مسأله راه حلی ارائه کنند. قیام در این مرحله از کنش جمعی شکل می‌یابد که برآیند آن انقلاب، جنبش اجتماعی و یا جنگ داخلی خواهد بود و ممکن است هر یک از این برآیندها به دیگری تبدیل شوند.

هر کدام از سه کنش انقلاب، جنبش اجتماعی و جنگ داخلی خود دارای نتایج احتمالی هستند که کنش جمعی را به فرجامی خواهد رساند. این فرجام حل مسأله و یا شکست کنش و بازتولید مسأله خواهد بود. برای انقلاب سه پیامد می‌توان شناسایی کرد: الف) شکست انقلاب و تداوم مسأله به همراه اتمیزه شدن جامعه، ب) تغییر رژیم و گذار از اقتدارگرایی و ج) تغییر رژیم و ظهور دیکتاتوری و در نتیجه بازتولید مسأله اصلی که منجر به کنش جمعی معطوف به انقلاب شده بود.

شکست انقلاب و اتمیزه شدن جامعه احتمال شکل‌گیری جنگ داخلی و نتایج حاصل از آن یعنی کودتا، حمله خارجی و یا پیروزی یک گروه را افزایش می‌دهد. جنبش اجتماعی نیز از دید

گامسون (۱۹۷۵) با چهار نتیجه احتمالی روبه‌رو است: الف) پاسخ کامل؛ کسب بیشترین و مطلوب‌ترین دست‌آورد و اهداف و نیز به رسمیت شناخته شدن از سوی جامعه و حکومت، ب) به رسمیت شناخته شدن بدون رسیدن به اهداف و نتایج مورد نظر، ج) رسیدن به اهداف و کسب دست‌آورد بدون اینکه به به رسمیت شناخته شوند و د) نابودی، نه کسب دست‌آورد و نه پذیرش.

باید این نکته اساسی را نیز متذکر شد که کنش جمعی که با یک مسأله آغاز می‌شود و در نهایت به تغییر در ساختارها می‌انجامد، ناشی از «چرخه اعتراض» است که دلاپورتا و دیانی آنرا مطرح می‌کنند. از نظر دلاپورتا و دیانی، چرخه اعتراض، مفهومی برای تحلیل تحول گونه‌های کنش جمعی، طی زمان است (Della Porta & Diani, 2006, p.188). ویژگی‌های یکسان چرخه اعتراض را می‌توان به‌طور کلی این موارد دانست: گسترش شتاب‌زده کنش جمعی به بخش‌های مختلف، گسترش خلاقیت در گونه‌های مبارزه، پیدایش چارچوب‌های تازه کنش جمعی، آمیختگی مشارکت سازمان‌یافته و غیر سازمان‌یافته و پیوستگی تعاملات شدت گرفته که می‌تواند منجر به اصلاح، سرکوب و انقلاب شود (Tarrow, 1994, p.153).

بر اساس این جمله معروف که «مردم در انقلاب‌ها هیزم کش آتش هستند»، می‌توان نقش مردم را در کنش‌های جمعی کشورهای برخوردار از ارزش‌های بقا، «هیزم کشی» دانست؛ زیرا هر کنشی از یک مسأله کوچک آغاز می‌شود و به مبارزه بر سر قدرت می‌انجامد. کنش پس از جلب توجه ملی و پاسخ دولت به مرحله اوج منازعه می‌رسد که ویژگی این مرحله وجود سازمان‌دهندگان جنبش است و پس از فروکش کردن اعتراض در قالب شکل‌گیری انقلاب یا پیروزی جنبش و یا شکست، این نخبگان و احزاب هستند که ابتکار عمل را به دست می‌گیرند (ibid., p. 168) و دوباره زمینه‌های شکل‌گیری مسأله‌موجد کنش جمعی، شکل می‌گیرد.

اما در جوامع برخوردار از ارزش‌های ابراز وجود، به دلیل تأمین نیازهای جسمانی و ایمنی، دغدغه‌های وجودی انسان متوجه ابراز وجود، تأثیرگذاری بر خود و جامعه و دستیابی به سعادت است. با این ارزش‌ها و افق فکری، کنش جمعی حاصل از آن نیز متناسب با آن خواهد بود. در این جوامع بر خلاف جوامع برخوردار از ارزش‌های بقا، فرآیند رفتار کنش جمعی، آغازی سریع، فرآیندی مسالمت‌آمیز و ساده و فرجامی به نسبت مطلوب خواهد داشت. از نظر منطقی، خواست‌ها و نیازهای این جوامع باید به‌صورت معمول از نوع فرامادی باشد، اما آن‌چه اهمیت دارد و آنرا از جوامع برخوردار از ارزش‌های بقا متفاوت

می‌سازد فرآیند کنش و نه اهداف مادی و یا فرامادی آن است. جنبش اجتماعی در هر دو نوع جامعه به وجود می‌آید، اما آغاز، فرآیند و فرجام آن به گونه‌ای دیگر خواهد بود.

کنش جمعی در این جوامع نیز با یک مسأله که عمدتاً از نوع فرامادی است آغاز می‌شود، مسائلی مانند جنبش حقوق مدنی، حفظ محیط زیست، برابری جنسیتی، اعتراض به سیاست خارجی دولت، اقدام علیه سدها، مبارزه با بحران آب، دست‌یابی به هوای پاک، تأمین اجتماعی و امکانات رفاهی بازنشستگان، حقوق بشر، مخالفت با سلاح‌های کشتار جمعی، حقوق کودکان، ضدیت با جهانی‌سازی، مبارزه علیه بیماری‌های خاص، بهداشت عمومی و بسیاری دیگر از موضوعات که طیفی از اهداف مادی تا فرامادی را در بردارد. با تغییرات جهانی و انقلاب ارتباطات رفته‌رفته نوع جدیدی از جنبش‌های اجتماعی از نظر آغاز، فرآیند، فرجام و اهداف شکل گرفت که دارای همه موارد بالا است.

۲- کنش جمعی جهان عرب

۱-۲- تغییر فرهنگی و ارزشی در جهان عرب

فرهنگ و ارزش‌ها به نسبت تحولات جامعه در طول زمان با تغییراتی همراه هستند. این تغییرات به صورت تدریجی به صورت‌های ظاهری و باطنی خود را نشان می‌دهد. مهم‌ترین عامل تغییر فرهنگی از نظر اینگلهارت و ولزل توسعه اقتصادی است. توسعه اقتصادی به عنوان مسیر افزایش حق انتخاب و گذر از ارزش‌های بقا، تغییر فرهنگی / ارزشی به سوی ارزش‌های ابراز وجود را به ارمغان می‌آورد. جهان عرب به عنوان منطقه‌ای با مشخصه‌های پدرسالاری، فقدان نهادهای دموکراتیک، رانت نفتی، سطوح پایین فرهنگ مدنی و دموکراتیک همراه با فزونی سطح تحصیلات (به مثابه استقلال عقلانی و شناختی) و رشد بالای اقتصادی (به مثابه استقلال مالی و افزایش حق انتخاب) نتوانسته است تغییر فرهنگی - ارزشی یاد شده را به دست آورد. در نقشه فرهنگی جهان در سال ۲۰۰۰، جایگاه کشورهای عربی^۷ در سطوح بالای ارزش‌های سنتی و ارزش‌های بقا قرار دارد (Inglehart & welzel, 2005, p.63). حتی در میان گروه‌های مذهبی، جوامع مسلمان در سطوح منفی ارزش‌های ابراز وجود و سطوح بالای اقتدار سنتی قرار دارند (ibid., p.68). در رگرسیون ارزش‌ها و دموکراسی نیز کشورهای عربی و اسلامی با حداکثر میزان ۳۰ درصد ارزش‌های

۷- اینگلهارت و ولزل در پیمایش‌های خود همواره مصر را مورد توجه و نماینده دنیای عرب و شمال آفریقا قرار داده‌اند و بر اساس آمار آن دیگر کشورها را پیش‌بینی کرده‌اند.

ابراز وجود، دارای حداکثر نمره ۱۵ در میزان دموکراسی هستند (ibid., pp.154-155). از نظر اینگلهارت و ولزل کشورهایی با نمره مصر (ابراز وجود ۲۹ و دموکراسی ۵) استثنای معنی داری هستند که نسبت به ارزش‌های ابراز وجود از سطوح دموکراسی پائین‌تری برخوردارند.

در گزارش‌های خانه آزادی، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در رده «کشورهای فاقد آزادی» با میانگین ۲ درصد، دسته‌بندی شده‌اند. اما در این گزارش‌ها وضعیت آزادی در کشورهای مصر و تونس رشد صعودی داشته است (Freedom House, 2011). تونس در شاخص توسعه انسانی رتبه ۴ و مصر در رتبه ۱۴ قرار دارد. بدین ترتیب اگر بخواهیم سنجه‌های خانه آزادی را ملاک قرار دهیم، باید رشد ارزش‌های ابراز وجود را دلیل کنش، و اگر تحلیل‌های اینگلهارت را ملاک قرار دهیم باید وجود ارزش‌های بقا را در شکل‌گیری کنش در مصر و تونس مهم بدانیم. این تفاوت ناشی از گونه بررسی‌هاست. سنجه‌های انتخابی اینگلهارت و ولزل برای اندازه‌گیری آزادی، دموکراسی و ارزش‌ها از نوع کیفی است در صورتی که خانه آزادی سنجه‌های کمی را مد نظر دارد. این بزرگترین ایراد وارده به گزارش‌های خانه آزادی است که اینگلهارت و ولزل نیز به آن تاخته‌اند.

بر اساس آمار کشورهای شمال آفریقا از نظر رشد اقتصادی و رشد اقتصاد پسا صنعتی روند صعودی داشته‌اند (CIA, 2013). اما این تنها رشد بوده که توسعه را در بر نداشته است. وجود فساد و رانت و شکاف شدید طبقاتی، افزایش تورم و بی‌کاری بالا دلیلی بر این ادعاست. هر چند دولت‌های عربی برای حفظ بقای خود و به توصیه سازمان‌های بین‌المللی برخی اصلاحات را انجام دادند، اما نتیجه آن چیزی جز شکست و گسترش فساد نبود زیرا این اصلاحات خصوصی‌سازی، تولید و اقتصاد را در پی نداشت (شکوه، ۱۳۹۱، ص ۲۳). سعدالدین ابراهیم (۱۳۹۱، ص ۴۹۷) در سال ۱۹۸۸ این هشدار را به دولت‌های عربی داد که عملکرد مناسب اقتصادی و برقراری عدالت و رفاه حداقلی (تأمین ارزش‌های بقا) می‌تواند مشروعیت و دوام آن دولت را فراهم کند. وی با تایید رشد اقتصادی دنیای عرب در آن دوره، عدم مدیریت اقتصادی صحیح و خودکفایی را از عوامل مشروعیت‌زدا می‌داند. چیزی که سال‌های بعد هم تداوم پیدا کرد و در نهایت مشروعیت دولت‌های عربی را زیر سؤال برد. پس رشد اقتصادی هیچ‌گاه نمی‌تواند لازمه تغییر فرهنگی باشد بلکه جامعه را میان دو گروه برخوردار از ارزش‌های بقا و ابراز وجود تقسیم می‌کند. گروه‌هایی که با ارزش‌های بقا روبه‌رو هستند سال‌ها تسلیم اقتدارگرایی حکومت بودند، اما گروه‌هایی نیز در جامعه بودند که نسبت به ارزش‌های ابراز وجود آگاهی لازم را دارند، اما شرایط ابراز آن را ندارند. سه دلیل را می‌توان برای فقدان شرایط ابراز برشمرد:

۱- جوان عرب، به خاطر تحصیلات بالا یعنی استقلال‌شناختی، استفاده از تکنولوژی، آگاهی از تحولات جهانی و نیز بحران هویت و جامعه‌پذیری چندگانه‌ای که با آن روبه‌روست، نیاز شدیدی به تغییر فرهنگی و بهره‌گیری از الگوی جدیدی برای زندگی دارد، اما زیرساخت‌ها و حرکت زنجیره‌وار تغییرات هنوز فراهم نشده است.

۲- به دلیل رشد اقتصادی که به شدت مورد علاقه دیکتاتورها است، شکاف طبقاتی زیادی در جامعه شکل می‌گیرد و این یعنی عدم برخورداری بسیاری از مردم از منابع و گسترش ارزش‌های بقا و در مقابل علاقه‌مندی گروهی دیگر از مردم برای گسترش ارزش‌های ابراز وجود که این منجر به عدم یک‌دستی ارزش‌ها در جامعه می‌شود.

۳- عدم قدرت انتخاب اولویت میان ارزش‌های بقا و ابراز وجود برای جوان تحصیل کرده بی‌کار؛ زیرا با رشد جهانی شدن، انقلاب ارتباطات و آگاهی و استقلال‌شناختی ناشی از تحصیلات، جوان علاوه بر نیاز شدید به بقا، ارزش‌های ابراز وجود را هم نمی‌تواند نادیده بگیرد.

۲-۲- تشریح مدل بساخته

درایسدل و بلیک (۱۳۶۹) به درستی، خاورمیانه و شمال آفریقا را منطقه دگرگونی‌های گسترده و همیشگی نامیده و باور دارند که هیچ‌کس نمی‌تواند نوع رخداد‌های ناگهانی خاورمیانه و شمال آفریقا را پیش‌بینی کند. این منطقه را می‌توان فارغ از بحث‌های تاریخی، منطقه آشوب‌ها و دگرگونی‌هایی دانست که در پس هیچ‌یک از این دگرگونی‌ها حضور گسترده و خودجوش مردم در قالب یک کنش جمعی وجود نداشته است. حوادث این منطقه - از قیام‌های استقلال‌طلبانه تا همراهی مردم با حکومت‌های دیکتاتور برآمده از کودتا - نشان‌دهنده ناامنی گسترده بقا در این کشورها است و در هر دوره دل‌باخته یک ایدئولوژی یا منجی برای بهبود اوضاع بوده است. ارزش‌های بقا در میان مردم، ابزار حکومت دیکتاتور و چماقی برای انقیاد مردم به شمار می‌رفت.

همان‌گونه که گفته شد کنش جمعی با یک مسأله آغاز می‌شود. مصر پس از کودتای افسران آزاد، تونس پس از انقلاب بورقیبه، لیبی پس از قدرت‌گیری قذافی، یمن پس از وحدت و ریاست جمهوری صالح و بحرین پس از استقلال همواره با مسائل حاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو بوده‌اند و بعضی مواقع افرادی در قالب گروه‌ها و حزب‌های مختلف به‌ویژه اسلام‌گرا، سعی کرده‌اند نظام سیاسی را اصلاح کنند.

برای نمونه، احزاب مصر به‌ویژه اخوان‌المسلمین در دوره انور سادات و حسنی مبارک خواستار انجام اصلاحات بودند و مطالبه اصلی آن‌ها اصلاح قانون اساسی برای تغییر شیوه انتخاب رئیس‌جمهور، کاهش اختیارات این جایگاه، افزایش نقش مجلس، تغییر قانون انتخابات مجلس برای جلوگیری از دخالت دولت در برگزاری و نظارت بر انتخابات، آزادی فعالیت احزاب با حذف کمیته امور احزاب، لغو قانون حالت فوق‌العاده و فعالیت آزادانه مطبوعات و جلوگیری از تعطیلی روزنامه‌ها بود (حسینی گلی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲). فعالیت اسلام‌گرایان النهضه در تونس، حوثی‌ها در یمن، جمعیت وفاق ملی در بحرین را می‌توان در این رده یعنی اصلاح‌گرایی جای داد که سرانجام با ناتوانی آنها در این کنش، گونه دیگر کنش یعنی شورش آغاز شد.

خیزش به معنای اعلام اعتراض و عصبانیت همگانی است، بدون هیچ هدف و آلترناتیوی. خودسوزی بوعزیزی که نطفه کنش جمعی جهان عرب به شمار می‌رود، عملی دور از عقلانیت بود که هیچ خواهش‌های جز بیان عصبانیت و اعتراض نداشت. این حرکت و دیگر موارد مشابه از خودسوزی‌ها تا تجمعات و اعتصابات و راهپیمایی‌های اولیه هیچ خواهش‌های جز رساندن صدای اعتراض به گوش دولت نداشت. در شورش هیچ هدف ایجابی وجود ندارد به همین علت خشونت، تخریب، حضور قشرها و اعتراض‌های متفاوت در ذات این شکل کنش جمعی است.

آغاز خیزش در جهان عرب با ترکیب متنوعی از جوانان، میان‌سالان و کهن‌سالان، شیعیان و سنیان، مسلمانان و مسیحیان، افراد مستقل و حزب‌ها و گروه‌های تشکیلاتی، نهادهای دولتی و غیر دولتی، همراه بود و طبیعی است چنین ترکیب متنوعی مطالبات و اهداف متفاوتی نیز داشته باشند. هر فرد و صنفی متناسب با اهداف خود به کنش ارزش می‌دهد و برای آن وقت می‌گذارد و سعی دارد فرجام آن‌را متناسب با نیات خود طرح‌ریزی کند.

در میان اهداف متفاوت و فراوانی که در تحلیل کنش جمعی جهان عرب از سوی تحلیل‌گران مختلف ارائه شده است (از جمله کنفرانس چتم‌هاوس و مرکز مشاوره FTI، نک: شوشتری زاده، ۱۳۹۱، ص ۵۹)) می‌توان سه هدف را مشخص کرد که در خیزش کارگزارانی متناسب با خود دارد:

الف) مطالبات اقتصادی

مطالبات اقتصادی به طور عمده از سوی طبقه‌های پائین جامعه (گروه الف) مطرح شده است که در پی بی‌کاری، تورم و افزایش ناگهانی قیمت کالاهای اساسی، بی‌عدالتی و شکاف شدید اقتصادی و درآمدهای پائین، به کارزار کنش وارد شدند. این مطالبات و این افراد در واقع نماینده ارزش‌های بقا

هستند. خاورمیانه که با رشد جمعیت شدید و گسترش شهرنشینی روبه‌رو است، از بی‌کاری و افزایش شتابنده قیمت مواد غذایی رنج می‌برد که بنا بر محاسبه سازمان ملل این افزایش تنها در سال ۲۰۱۰، ۳۲ درصد بوده است. اما فقط افزایش قیمت و یا رشد اقتصادی پایین نیست که به انقلاب (کنش) خوراک رسانده، بلکه وجود فقر مداوم و گسترش یافته در برابر نمایش افزایش ثروت در این کشورهاست که به آتش انقلاب دامن زده است (Goldstone, 2011, p.8).

بی‌کاری از عوامل مهم و کلیدی و از شاخص‌های اساسی ارزش‌های بقاست و همان‌طور که اشاره شد، جرقه این کنش‌ها با اعتراض جوانی محروم از کار به نام بوعزیزی آغاز شد. درصد بالای بی‌کاری که بخشی از آن به علت افزایش ناگهانی جمعیت جوان اعراب است، به فضای نارضایتی اجتماعی دامن زد. نسبت جوانان میان ۱۵ تا ۲۹ سال به کل جمعیت بالای ۱۵ سال در بحرین و تونس ۳۸ درصد و در یمن ۵۰ درصد است (این نسبت در آمریکا ۲۶ درصد است).

نه تنها نسبت جمعیت جوان در خاورمیانه به صورتی غیر عادی بالاست، بلکه افزایش ناگهانی تعداد آن‌ها در کوتاه مدت نیز بر سختی کنترل دامنه بحران افزوده است. از ۱۹۹۰ تعداد جمعیت جوان میان ۱۵ تا ۲۹ سال، در لیبی و تونس ۵۰ درصد، در مصر ۶۵ درصد و در یمن ۱۲۵ درصد افزایش داشته است (ibid.). جک گلدستون در رساله معروف خود (۲۰۱۱) پیرامون خیزش‌های عربی که او از آن به عنوان انقلاب یاد کرده، بیکاری و چالش‌های برآمده از آن را این‌گونه تشریح کرده است:

اگر برای هر حکومتی غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود که بتواند این میزان شغل جدید ایجاد کند. بدیهی است که این مشکل برای رژیم‌های سلطانی به مراتب سخت‌تر خواهد بود؛ بن علی و مبارک در راستای استراتژی جیره‌خوارپروری خود، از مدت‌ها پیش طرح برنامه یارانه‌ای از جمله: تأسیس مراکزی در تونس برای آموزش کارگران به همراه اعطای وام به آنان و ایجاد شغل جدید یا در پیش گرفتن سیاست تضمین شغل برای فارغ‌التحصیلان دانشگاه در مصر، را به اجرا گذاشتند. در دهه گذشته، به موازات افزایش هزینه‌ها و مخارج دولت و به منظور کاستن از آن، این برنامه‌ها متوقف و از میان برداشته شد. امکان دست‌یابی به مشاغل دولتی و یا کار در

بخش خصوصی بیشتر در دسترس کسانی قرار گرفت که به نوعی به رژیم وابستگی داشتند. بنابراین، یکی از زمینه‌های تشدید بحران، بی‌کاری در میان جوانان خاورمیانه با درجه‌ای بسیار بالا بوده است. در سال ۲۰۰۹ این نسبت به ۲۳ درصد رسید که دو برابر میانگین نسبت جهانی است. در میان تحصیل کرده‌ها این نسبت حتی از این هم بالاتر بوده است: در مصر امکان اشتغال برای یک فارغ‌التحصیل دانشگاه ده برابر کم‌تر از فردی با سطح تحصیل دبستان است (Goldstone, 2011, p.8).

(ب) مطالبات سیاسی/اجتماعی

در مقابل، مطالبات سیاسی/اجتماعی از سوی طبقه متوسط، تحصیل کرده‌ها، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و افراد بهره‌مند از رشد اقتصادی (گروه ب) مطرح شد. این افراد به دلیل توسعه ناموزون موجود، استقلال شناختی و استقلال اقتصادی نسبی، فقدان سازوکارهای جلب مشارکت و آگاهی از فساد نخبگان درگیر این کنش شدند. آن‌ها را باید بیان‌گر هر چند کم‌رنگ ارزش‌های ابراز وجود در این جوامع دانست.

(پ) مطالبات حزبی و ایدئولوژیک

دو گروه الف و ب را می‌توان افراد کاملاً مستقل و تقریباً مستقل دانست، اما گروه سوم افرادی تشکیلاتی، حزبی و سنتی هستند (گروه پ) که به دلیل موج ایجاد شده سعی در سهم‌خواهی از آن دارند. این گروه‌ها که به دلیل بی‌اعتمادی به کنش ایجاد شده از همه دیرتر به آن پیوستند، بیشتر از آن که در آغاز و فرآیند کنش نقش داشته باشند سعی در نقش‌آفرینی در فرجام آن دارند که نمونه بارز آن‌را می‌توان اخوان‌المسلمین مصر و النهضة تونس و جمعیت الوفاق بحرین دانست.

اخوان‌المسلمین با تجربه دو دهه پایانی قرن بیستم و نخستین دهه قرن بیست و یکم و ترس و هراس از واکنش رژیم در سرکوب اعتراضات و پیامدهای بعدی که معمولاً با دستگیری، محاکمه و زندانی کردن فعالان اسلام‌گرا همراه بود، با فراخوان جنبش ۶ آوریل برای تظاهرات در روزهای آغازین کنش، مخالفت کرد (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۷). این گروه در دوران دیکتاتوری خواهان اصلاح امور بودند، ولی همواره با سرکوب مواجه شدند. آن‌ها پس از سقوط مبارک در پی برقراری نیات و اصول ایدئولوژیک خود برآمدند و با شعارهای اسلامی، دموکراتیک و آزادی‌خواهانه سعی دارند از گروه الف و ب یاری‌گیری کنند.

وجود سه دسته کارگزار با اهداف و مطالبات متنوع، بر دیگر مسائل مرتبط با کنش نیز تاثیر گذاشته است. اگر این کنش‌ها به خشونت کشیده شدند به دلیل عاملیت ارزش‌های بقاست. اگر شعارهای دموکراتیک سر داده و از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌شود به دلیل وجود آگاهی نسبی از ارزش‌های ابراز وجود طبقه‌های متوسط و بالاست. همچنین اگر شعارهای ایدئولوژیک داده می‌شود ناشی از وجود اسلام‌گرایان و سکولارهایی است که به دنبال سهم‌خواهی و استفاده از موقعیت ایجاد شده هستند.

بدین ترتیب کنش جمعی در جهان عرب مدت‌ها قبل و با فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه گروه‌های مدنی و حزبی آغاز شد؛ اما به دلیل سر باز کردن زخم‌های کهنه چند ده ساله، ورود گروه الف به کارزار کنش جمعی و اعلام اعتراض به وضع موجود و پیوستن گروه‌های ب و پ، شاهد شورش در جهان عرب هستیم. اما به دلیل عقب‌نشینی‌های دولت و حضور پررنگ رسانه‌های اجتماعی، به سرعت این کنش تغییر گونه داد. گروه‌های یاد شده برای رسیدن به اهداف و برآورده شدن نیازهای خود به این نتیجه رسیدند که سرنگونی رژیم و یا حداقل رئیس‌جمهور مادام‌العمر، گره‌گشای مشکلات و از بین برنده مسئله اصلی خواهد بود.

به این ترتیب توافق بر سر رفتن رئیس‌جمهور، عامل اتحاد همه گروه‌ها شد و باعث شد که کنش جمعی صورت گرفته از شورش بی‌هدف به قیام هدف‌دار تغییر شکل دهد. این مورد در حقیقت نشان‌دهنده این وجه از انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی است که هر چه شعارهای مردم مشخص‌تر و جزئی‌تر شود پایه‌های حکومت سست‌تر می‌شود. برای نمونه ممکن است در آغاز شورش، شعارها این گونه باشد: ما خواستار آزادی هستیم، ما خواستار کاهش قیمت‌ها هستیم، ما خواستار شغل هستیم یا شعارهایی مثل «دیکتاتوری بد است»، «دموکراسی حکومتی مطلوب است»، اما وقتی رفته‌رفته شعار «دیکتاتوری بد است» به «مرگ بر دیکتاتور» تغییر کند و قلب حکومت و ایدئولوژی آن را هدف قرار دهد، اعتراض به شورش و قیام بدل می‌شود و پایه‌های حکومت را سست و ویران می‌کند. برای نمونه، در آغاز کنش محتوای شعارهای مردم مصر بیشتر اقتصادی بود، مثلاً «حسنى حسنى حسنى بیه كيلو اللحمه ب ۱۰۰ جنیه»^۸، «کفایه ۳۰ سنه فقر»^۹ اما رفته رفته هم بر حجم شعارها افزوده شد و هم مبارک در تیررس آماج این شعارها قرار

۸- حسنى حسنى يك كيلو گوشت، ۱۰۰ پوند است.

۹- ۳۰ سال فقر کافیت.

گرفت؛ «ارحل یا مبارک»^{۱۰}، «خلی بلدنا تشوف النور»^{۱۱}، «تمانیه ملیون یقولون لا للخائن مبارک»^{۱۲} از جمله شعارهای ضد مبارک بوده است.

پس قیام که مرحله اوج حضور مردم در خیابان‌ها و پایبندی مردم و گروه‌ها به سوگند خلع رئیس جمهور بود، نشان‌دهندهٔ اجماع همه گروه‌ها و اقشار جامعه بر سر یک هدف است. حتی عامل پیروزی زودهنگام مردم در خلع رئیس جمهور (رسیدن به هدف قیام) نیز وحدت و اجماع همگانی همه افراد و گروه‌ها بوده است؛ زیرا قدرت و موفقیت در به هدف رسیدن، در تعداد و فراوانی است و وسعت اعتراضات مخالفان بر رژیم تأثیر می‌گذارد و گسیختگی روال جاری با افزایش تعداد شرکت‌کنندگان بیشتر می‌شود. علاوه بر این، «تعداد» شاخصی برای سنجش حمایت مردمی از یک رژیم نیز به شمار می‌رود (DeNardo, 1985, pp.35-36).

فرار بن علی، مبارک و علی عبدالله صالح و نیز مرگ قذافی که نقطهٔ پیروزی قیام مردم تونس، مصر، یمن و لیبی به شمار می‌رود، آغازی بود برای رخ‌نمایی اهداف و نیت‌های مختلف کارگزاران قیام که هر یک به دنبال مطالبات خود و سهم‌خواهی از این پیروزی بودند. خلع دیکتاتور نه نشانهٔ پیروزی کنش، بلکه نشانهٔ آغاز مشکلات جدید و عمیق‌تر شدن مشکلات قدیمی است. به بیان دیگر، فرار دیکتاتورها آغازی بود برای بازتولید مسأله، یعنی تداوم ارزش‌های بقا به همراه از بین رفتن ساختارهای اقتصادی و تداوم آگاهی از ارزش‌های ابراز وجود بدون شرایط ابراز آن، و همین دلایل فرجام کنش جمعی اعراب را با ابهام روبه‌رو کرده است.

موارد بسیاری از روند کنش جمعی پس از قیام را می‌توان در کشورهای درگیر بیان کرد که از ارزش‌های بقا و ایدئولوژیک سرچشمه می‌گیرند. برای نمونه در مصر براساس نظرسنجی‌های مؤسسه‌الاهرام از مردم در ماه‌های مختلف بعد از سرنگونی مبارک نتایج قابل‌انتظاری به دست آمده است. در این نظرسنجی‌ها تنها ۱۷ درصد به بهبود اوضاع امیدوار بودند و مابقی به دیده تردید به آن می‌نگریستند. در بخشی دیگر از نظرسنجی که پیرامون به نتیجه رسیدن اهداف انقلاب ۲۵ ژانویه بود تنها ۹ درصد به دستیابی به اهداف عقیده داشتند و بقیه یا مخالف بودند و یا به گذر زمان تأکید داشتند. نظرسنجی‌ها نشان

۱۰- مبارک برو.

۱۱- از کشور ما برو بیرون، بگذار نور بیاید.

۱۲- هشتاد میلیون نفر به مبارک خائن «نه» می‌گویند.

می‌دهد که در ماه‌های اول سقوط مبارک بیشتر نگرانی‌ها از جنس امنیت بوده، اما از آگوست به بعد نگرانی اقتصادی افزایش یافت که هر ماه سیر صعودی داشت و در اکتبر به ۶۶ درصد رسید (Al-Ahram, 2013).

بخش وسیعی از مطالبات مردم کشورهای درگیر کنش ناامنی‌ها و نگرانی‌های امنیتی و اقتصادی بوده که با سرنگونی دیکتاتور نه تنها حل نشد بلکه بر آن‌ها افزوده شد و این نشان‌دهنده پیچیده بودن فرآیند کنش در این کشورهاست، فرآیندی که با ضعیف بودن ساختارها و عدم اجماع گروه‌ها به اوج پیچیدگی خود می‌رسد. برای نمونه محمد مرسی با پوشیدن ردای رئیس جمهوری نه تنها نتوانست مسأله و مشکل اولیه ایجاد کنش را در مصر از بین ببرد و کنش را به سرانجامی مطلوب برساند بلکه وی با اقداماتش که بیشتر در مسیر افزایش جایگاه خود و اخوان‌المسلمین در قدرت بود، بی‌اعتمادی عمومی را به آینده مصر بیشتر کرد. اعمال مرسی و خلع او از ریاست جمهوری نشان داد که تا چه اندازه فرجام کنش جمعی در مصر با تیرگی و ابهام فرآینده روبه‌روست و آینده آن نه در دست نخبگان بلکه نظامیان است. همین مشکل در کشورهای دیگر نیز خود را به گونه‌های مختلف بازنمایی می‌کند.

بدین ترتیب آنچه که در کشورهای عربی درگیر کنش جمعی رخ می‌دهد، بازتولید مسأله اولیه به انحای مختلف، تداوم ارزش‌های بقا به همراه از بین رفتن ساختارهای اقتصادی و آگاهی بیشتر از ارزش‌های ابراز وجود بدون شرایط ابراز آن بوده است. در مصر اخوان‌المسلمین به عنوان هیأت حاکمه بعد از انقلاب نتوانستند الگوهای اقتصادی مطلوبی را جهت حل مشکلات اقتصادی که مسئله‌ساز اصلی بود ارائه بدهند که این از واقعیتی ناشی می‌شود که این سازمان در طول حیات خودش فاقد برنامه‌های اقتصادی کلان بوده است. این بی‌برنامگی از طرفی و تلاش اخوان برای بقا در حکومت و تنگ نظری در مسؤولیت‌های واگذار شده نه تنها نتوانست اقتصاد دوران مبارک را حفظ کند بلکه از آن عقب‌تر رفت و مصر را با فاجعه اقتصادی و مسائل زیرساختی مثل کمبود شدید بنزین، کمبود برق، کمبود کالای اساسی و ضعیف شدن بیش از پیش صنعت گردشگری روبه‌رو ساخت.

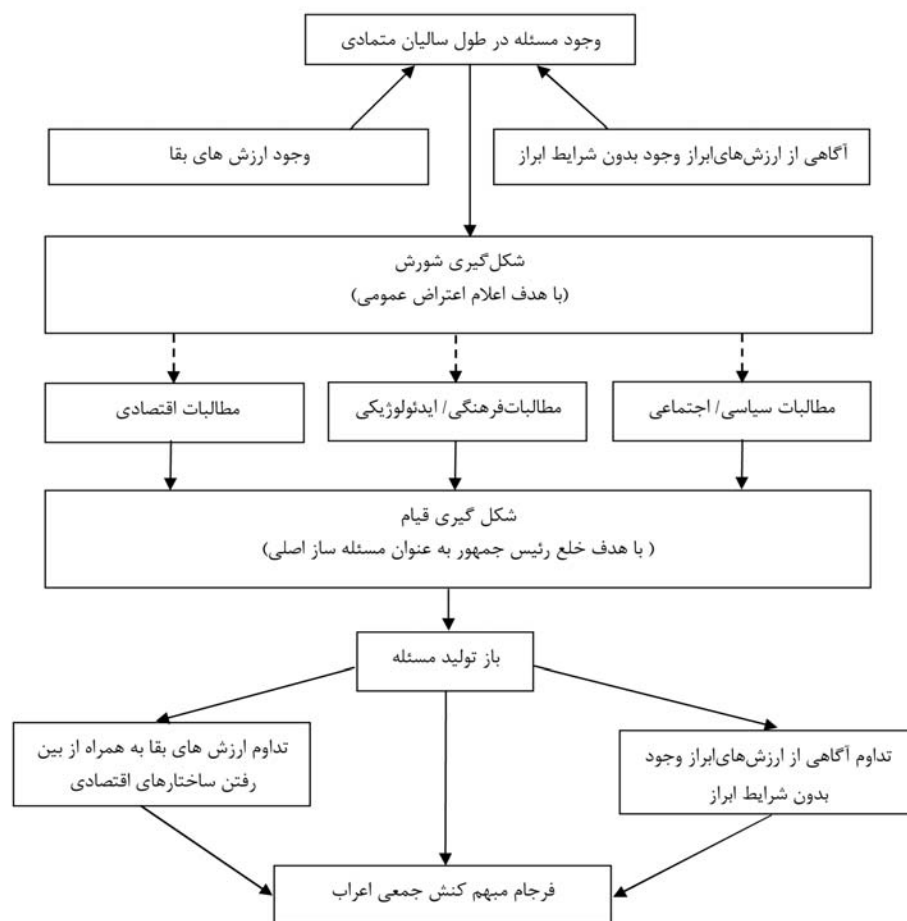
رخدادهای مصر این حقیقت را نشان داد که میزان ارزش‌های بقا نه تنها برای شهروندان بلکه برای نخبگان نیز قابل اهمیت و آنان نیز به مانند شهروندان درگیر آن هستند. شرایط انقلاب مصر به گونه‌ای رقم خورد که گروه‌های مختلف، بقای خود را در آینده سیاسی مصر با بحران روبه‌رو دیدند و زیست سیاسی خود را در معرض نابودی. تهدید بقای سیاسی نخبگان و بقای اقتصادی شهروندان و فراهم نبودن بستر ابراز وجود، فرجام کنش‌های جهان عرب به طور اعم و کنش مصر به طور اخص را با ابهام روبه‌رو ساخت.

نتیجه گیری

کنش‌های جمعی در هر کشوری متناسب با ارزش‌های فرهنگی (بقا و ابراز وجود) در آن جامعه است و این ارزش‌ها به صورت مستقیم بر آغاز، فرآیند و فرجام کنش تأثیر می‌گذارد. جهان عرب به عنوان منطقه‌ای برخوردار از ارزش‌های بقا، کنشی جمعی را در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ تجربه کرد که عمده مطالبات مردم از نوع نیازهای اقتصادی و اولویت‌های امنیتی بقا بوده است و آغازی دیر هنگام، فرآیندی پیچیده و خشونت‌آمیز و فرجامی مبهم داشته است. آغاز کنش جمعی اعراب از این جهت دیر هنگام بود که مردم با تحمل نیم قرن استبداد و اقتدارگرایی بعد از کسب استقلال، سر به کارزار کنش گذاشتند. یا به اعتقاد حسام‌الحملای روزنامه‌نگار و فعال سوسیالیست، انقلاب مصر ۱۰ سال در حال تکوین بوده است و در حقیقت این انقلاب زمانی آغاز شد که مردم بقای خود را بیش از پیش متزلزل دیدند و برای تأمین امنیت بقا قیام خود را برای خلع دیکتاتور آغاز کردند.

پیچیدگی و خشونت‌آمیز بودن این کنش بیشتر از نوع ترکیب کارگزاران کنش و مطالبات متفاوت اقتصادی، سیاسی/اجتماعی و حزبی/ایدئولوژیک نهفته در آن بوده که پس از خلع دیکتاتور، فرجامی مبهم را برای کنش رقم زده است؛ زیرا فقدان آلترناتیو، فقدان رهبری و حزب قدرتمند، مطالبات و نیازهای مختلف و از بین رفتن ساختارهای معیوب اقتصادی پیشین، درگیری میان گروه‌های مختلف بر سر حکومت و عدم امنیت سیاسی گروه‌ها و در نتیجه فقدان ساختارهای ابراز وجود مانند توسعه اقتصادی و عقلانیت دموکراتیک مردم و گروه‌های سیاسی، موجب باز تولید همان مسأله‌ای شد که کنش برای رفع آن آغاز شده بود.

به صورت کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که کشورهای درگیر کنش از تونس (بهترین وضعیت) تا لیبی (بدترین شکل)، موانعی مانند ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در طول سال‌ها نهادینه شده، باعث فراوانی ارزش‌های بقا و ایدئولوژیک گشته و ارزش ابراز وجود هم به اندازه‌ای وسعت نیافته تا کنش جمعی در خاورمیانه و شمال آفریقا (۲۰۱۱-۲۰۱۲) را به سوی دموکراسی، آزادی و توسعه‌یافتگی هدایت کند. وجود ارزش بقا، تسلط ارزش ایدئولوژیک را هموارتر می‌کند و آن دسته از افرادی که برخوردار از ارزش ابراز وجود هستند نیز یا مهاجرت کرده یا آن قدر کم‌تعداد و کم‌توان هستند که نمی‌توانند مشارکت سیاسی را به سوی دموکراسی راهبری کنند. پیروزی محمد مرسی در انتخابات ریاست جمهوری مصر و کودتای ارتش علیه او می‌تواند درستی فرضیه فوق را تأیید کند.



مدل برساخته فرایند کنش جمعی در جهان عرب (۲۰۱۲-۲۰۱۱)

منابع

- ابراهیم، س. (۱۳۹۱). جامعه و دولت در جهان عرب (کتاب بیداری اسلامی ۱) (ترجمه ک. باغجری). تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- احمدی، ح. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

- اسپوزیتو، ج. و جان وال (۱۳۸۹). جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی) (ترجمه ش. احمدوند). تهران: نشر نی.
- اسپوزیتو، ج.؛ کامروا، م. و واتربری ج. (۱۳۹۱). جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه (ترجمه م. ت. دلفروز). تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- پورسعید، ف. (به‌اهتمام) (۱۳۹۱). بیداری اسلامی در جهان عرب؛ مطالعات نظری و موردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گولد، ج. و ویلیام، ک. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی (ترجمه م. ازکیا). تهران: انتشارات مازیار.
- درایسدل، آ. و جرالداچ، ب. (۱۳۶۹). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا (ترجمه د. میرحیدر). تهران: وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- رفعت، س. ا. و الشبوکی، ع. (۱۳۸۷). آینده جنبش‌های اسلامی پس از یازده سپتامبر (ترجمه م. شیروانی). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- شکوه، ح. (۱۳۹۱). «درآمدی بر زمینه‌های و پیامدهای اقتصادی بیداری اسلامی». در کتاب بیداری اسلامی ۲: ویژه مطالعات موردی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. صص ۵۸-۲۱.
- شوشتری‌زاده، ا. (۱۳۹۱). «بررسی ابعاد اقتصادی جنبش بیداری اسلامی». در کتاب بیداری اسلامی ۲: ویژه مطالعات موردی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. صص ۸۱-۵۹.
- شرابی، ه. (۱۳۸۰). پدرسالاری جدید: نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف شده در جهان عرب (ترجمه س. ا. موثقی). تهران: انتشارات کویر.
- شرابی، ه. (۱۳۸۷). سیاست، نظریه و جهان عرب: نگاه انتقادی (ترجمه م. بحرانی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حسین، آ. (۱۳۸۷). جهان اسلام از منظرهای سیاسی مختلف (ترجمه س. ا. موثقی). تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- حسینی گلی، ا. (۱۳۸۴). «اصلاحات در مصر». در کتاب خاورمیانه ۵: ویژه اصلاحات در خاورمیانه. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، صص ۱۹۳-۱۵۷.
- میرترابی، س. (۱۳۹۱). بیداری اسلامی و اقتصاد سیاسی نفت خاورمیانه. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

Al-Ahram. Available at: <http://gate.ahram.org/eg/UI/Front/PollArchive.aspx>.

(accessed on 2013, June 27).

Birch, C.; John, B., & Cobb, Jr. (1981). *The liberation of life: from the cell to the community*. Cambridge: Cambridge University Press.

CIA. Available at: <http://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/index.html>. (accessed on 2013, June 28).

- Della Porta, D., & Mario, d. (2006). *Social movement: an introduction*. Blackwell Publishers.
- DeNardo, J. (1985). *Power in numbers: the political strategy of protest and rebellion*. Princeton: Princeton University Press.
- Freedom House. Available at: <http://www.freedomhouse.org/regions/middle-east-and-north-africa/2011>. (accessed on 2013, September 17).
- Gamson, W. (1990(1975). *The strategy of social protest*. Belmont. CA: Wadsworth.
- Goldstone, J. A. (2011). Understanding the revolutions of 2011: Weakness & Resilience in Middle Eastern autocracies. *Foreign Affairs*. 90(3), 8.
- Inglehart, R., & Christian, W. (2005). *Modernization, cultural change and democracy: the human. Development sequence*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kuhnen, U., & Daphna, O. (2002). Thinking about the self influences thinking in general: cognitive consequences of salient self-concept. *Journal of Experimental Social Psychology*. 38, 492-4911.
- Maslow, A. (1987). *Motivation and personality*. New York: Harper and Row.
- Oyserman, D. (2001). Self-concept and identity. in A. Tesser and N. Schwarz (Eds.). *The Blackwell handbook of social psychology*. Malden. MA: blackwell.
- Tarrow, S. (1994). *Power in movement. social movement, collective action and politics*. Cambridge. Cambridge University Press.